

محمد علی بهبهانی، مرآت الاحوال جهان نما، قم ۱۳۷۳ ش؛ محمد علی حبیب آبادی، مکارم الآثار، اصفهان ۱۳۵۱ ش.
/ رسول جعفریان /

بهبهانی، آقا محمدباقر، مشهور به «وحید بهبهانی» و مقلب به «آقا»، فقیه، اصولی و مؤلف امامی قرن دوازدهم. در اصفهان میان سالهای ۱۱۱۶، ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸ متولد شد. مآده تاریخی که درباره تولدش گفته شده سال ۱۱۱۸ را اثبات می‌کند (علیاری، ج ۶، ص ۵۷۲)، لیکن نواده او در مرآت الاحوال (ج ۱، ص ۱۴۷) سال ۱۱۱۷ را ثبت کرده است. پدرش، مولی محمد اکمل اصفهانی، از شاگردان علامه مجلسی بوده (قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۲، ص ۹۷) و از حال و مقام وی چندان اطلاعی در دست نیست جز اینکه وحید بهبهانی در اجازه خود به بحر العلوم، او را با عناوین «الأعلم الأفضل الأكمل استاد الأساتید الفضلاء...» ستوده است (نوری، ج ۳، ص ۳۸۴؛ زنوزی، گ ۶۹-۷۰). مادر وحید بهبهانی، دختر آقا نورالدین بن ملا صالح مازندرانی بوده است و چون همسر ملا صالح مازندرانی، آمنه بیگم، دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر ملا محمد باقر مجلسی بوده، وحید در نوشته‌های خود از مجلسی اول و ملا صالح با عنوان جد و از مجلسی دوم با عنوان دایی (خان) یاد می‌کند (محمد باقر بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۶۴؛ همو، ۱۴۱۶، ص ۲۸، ۱۹۶؛ قمی، ۱۳۲۷ ش، ج ۲، ص ۴۰۸). اگرچه برخی نسب وحید را به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) رسانده‌اند (امین، ج ۳، ص ۱۳۶)، بر پایه مطلبی که از سردار کابلی نقل شده، این انتساب ساختگی است (سمیعی، ص ۶۶-۷۳) و در آثار وحید و فرزندان او نیز هیچ اشاره‌ای به آن دیده نمی‌شود.

وحید بهبهانی دوران کودکی و نوجوانی را در اصفهان گذراند و علوم عقلی را نخست نزد پدرش آموخت (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۴۷) و به گفته زنوزی (همانجا) جامع حدیث کانی را نیز نزد وی خواند و از او اجازه روایت گرفت (نوری، همانجا). در پی مرگ پدر و آشفتگی اوضاع اصفهان بر اثر هجوم و تسلط محمود افغان در ۱۱۳۵، برای همیشه از اصفهان خارج و راهی عراق شد و در محضر پدر همسرش، سید محمد طباطبایی بر جردی، به تحصیل علوم عقلی پرداخت؛ سپس در نجف از محضر استادانی چون سید صدرالدین قمی همدانی، شارح وافیة الاصول، بهره برد (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۹؛ دوانی، ص ۱۱۲). صدرالدین از علمای بزرگ عصر خود و جامع معقول و منقول بود و پس از تسلط محمود افغان بر ایران به نجف اشرف عزیمت کرده بود (جزایری، ص ۹۸-۹۹؛ قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۷۶؛ خوانساری، ج ۴، ص ۱۲۲-۱۲۳). به گفته نواده وحید بهبهانی، آقا احمد

ربیع الأزهار؛ تاریخ ولادت و وفات سادات اطهار علیهم السلام؛ تاریخ نیک و بد ایام؛ تاریخ بغلی یا تحفة الاخوان، در شرح احوال مشاهیر انبیا و خلفا و امامان و شرح غزوات امیرالمؤمنین علیه السلام؛ تنبیه الغافلین؛ کشف الزبب و المین عن حکم صلاة الجمعة و العیدین؛ کشف الشبهة عن حکم المتعة؛ تحفة المحبین، در اثبات خلافت امیرالمؤمنین و فضیلت اهل بیت علیهم السلام؛ مناهج الاحکام فی القضاء و الشهادات؛ جدول در شکوک صلاة؛ مناهج الفقه؛ تفسیر قرآن مجید؛ و نیز رسایی در جواب مسائل فیض آباد، مرشد آباد و حیدرآباد دکن و شروخی بر المختصر التافع تألیف محقق حلی، خلاصة الحساب شیخ بهائی و تفسیر بیضاوی. مؤلف در مرآت الاحوال از ناقص بودن برخی از این آثار یاد کرده و روشن نیست که آنها را تا چه اندازه تکمیل کرده است. آقابزرگ طهرانی از تألیفات وی، با اشاره به چگونگی آنها، یاد کرده است (۱۴۰۴، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۰۱؛ و نیز همو، ۱۴۰۳، ذیل موارد).

مهمترین کتاب مؤلف، مرآت الاحوال است که نخستین بار، در ۱۳۷۰ ش، مجلد نخست آن و چندی بعد، متن کامل آن با تصحیح مجدد به چاپ رسید. بخش نخست کتاب، شرح حال خاندان علامه مجلسی و وحید بهبهانی است که در اصل شرح و بسط و تکمیل رساله‌ای است که میرزا حیدر علی مجلسی در ۱۱۹۴ درباره خاندان مجلسی تألیف کرد (آقا احمد، ج ۱، ص ۵۰). بخش دوم کتاب شرح حال خود مؤلف و به عبارتی سفرنامه اوست که در آن خاطرات تحصیل و سفر به شهرهای گوناگون ایران و عراق را آورده است. این بخش تا آغاز ورود مؤلف به بمبئی ادامه یافته است. بخش سوم کتاب شامل شرح سفر مؤلف از ورود به بمبئی و پس از آن سفر به دیگر شهرهای هند تا ۱۲۲۵ است. بخش پایانی کتاب، ضمن پرداختن به مطالبی چون تاریخ شاهان فرنگستان، درباره کشورهای اروپایی، امریکایی و آفریقایی، و نیز چگونگی حکومت انگلیسیها و کمپانی هند شرقی در هند اطلاعاتی داده است (ج ۲، ص ۶۵۷-۸۸۹). خاتمه کتاب نصایحی به ملوک و غیرملوک است که ضمن آن به برخی رخدادهای اواخر عصر صفوی و دوره نادری نیز اشاره شده است (ج ۲، ص ۹۰۰-۹۵۲).

در مجموع، مرآت الاحوال حاوی شرح حال بسیاری از چهره‌های علمی و سیاسی و اجتماعی ایران و هند در دهه سوم قرن سیزدهم است و افزون بر آن، مشتمل بر دیدگاههای یک عالم شیعی در برخورد با دنیای جدید است.

منابع: محمد حسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة، جز ۲: الکرام البررة، مشهد ۱۴۰۴؛ محسن امین، اعیان الشیعة، چاپ حسن امین، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ آقا احمد بن

(۱۲۲۶)؛ شیخ جعفر نجفی، کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸)؛ میرزا ابوالقاسم قمی، مؤلف قوانین الاصول (متوفی ۱۲۳۱)؛ میرسیدعلی طباطبایی، خواهرزاده و داماد وحید، مؤلف ریاض المسائل (متوفی ۱۲۳۱)؛ شیخ اسدالله کاظمی، مؤلف مقایس الانوار (متوفی ۱۲۳۴)؛ ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵)؛ شیخ محمدتقی اصفهانی، مؤلف هدایة المسترشدين (متوفی ۱۲۴۸)؛ حاج محمدابراهیم کلباسی اصفهانی (متوفی ۱۲۶۱)؛ و سید محمدحسن زنوزی خویی (متوفی ۱۲۴۶) مؤلف ریاض الحجّة (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، جزء ۲، قسم ۱، ص ۱۷۲، قمی، ۱۳۲۷ ش، ج ۲، ص ۴۰۶؛ محمدباقر بهبهانی، ۱۴۱۵، مقدمه، ص ۱۹-۲۰).

وحید بهبهانی نه تنها خود در میان علمای امامیه از جایگاهی ممتاز برخوردار است، بلکه از میان فرزندان و نوادگان او نیز شخصیت‌های بزرگی برخاسته‌اند و خاندان بهبهانی را به صورت یکی از بزرگترین خاندانهای علمی شیعه درآورده‌اند. اولین فرزند وحید به نام آقا محمد علی، فقیهی مقتدر در کرمانشاه بوده است (بهبهانی^۵، آقامحمدعلی) کم از فرزندان او نیز، آقا احمد معروف است (بهبهانی^۵، آقااحمد). فرزند دیگر وحید، آقا عبدالحسین نام داشته و به گفته آقااحمد (ج ۱، ص ۱۶۸) اهل سلوک و ریاضت و مجاهده با نفس بوده، همچنین در دوران مرجعیت پدرش امور مالی و بررسی استفتائات بر عهده او بوده است. وحید دختری نیز داشته که همسر میرسیدعلی طباطبایی^۵ (صاحب ریاض) بوده است و از فرزندان او سید محمد مجاهد^۵ (متوفی ۱۲۴۲)، صاحب مناهل است که فتوای جهاد علیه روسیه تزاری را در زمان فتحعلی‌شاه قاجار صادر کرد (برای اطلاع بیشتر از خاندان بهبهانی به احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۲۸، ۱۷۹؛ دوانی، ص ۲۵۶، ۲۷۲).

آثار تألیفاتی که در زمینه‌های مختلف علوم دینی از وحید بهبهانی بر جای مانده نشانه تبحر و احاطه علمی او است. تحقیقات فقهی او در شرح بر ابواب عبادات کتاب مفتاح الشرایع فیض کاشانی و در حواشی او بر مدارک الاحکام سید محمد عاملی نمایان است. وی در علم رجال حدیث نیز تبحر و تعمق داشت و در تحقیقات رجالی‌اش که به صورت تعلیق بر رجال استرآبادی، منهج المقال، نوشته است با سعه نظر کوشیده تا راویانی را که دلیل روشنی بر وثاقت آنان نیست به مدد قرائن توثیق کند و از این جهت مورد نقد رجال‌شناسان متأخر قرار گرفته است (برای نمونه به خوئی، ج ۲، ص ۳۴۶، ج ۵، ص ۱۲۹، ۱۳۳، ج ۷، ص ۶۰، ج ۱۶، ص ۴۵-۴۶، ۱۷۱-۱۷۲). از وحید بهبهانی، ۱۱۹ رساله و کتاب برجای مانده که شماری از آنها چاپ شده است (برای اطلاع بیشتر به مازندرانی حائری، ج ۶، ص ۱۸۰-۱۸۲؛ محمدباقر بهبهانی، ۱۴۱۵،

ج ۱، ص ۱۴۸) وی به طریقه اخباریه متمایل بوده است، ازینرو شاگردش وحید نیز در اوایل تحصیل به آن طریقه گرایید، سپس از آن فاصله گرفت و روش اجتهاد را پسندید (به ادامه مقاله، بخش وحید و اخباریه). وحید پس از تکمیل تحصیل در عراق، راهی بهبهان شد و به گفته آقااحمد (همانجا) زیاده از سی سال در آن شهر سکونت کرد و ازینرو به بهبهانی اشتہار یافت. تاریخ رفتن او به بهبهان و مدت اقامتش در این شهر دقیقاً معلوم نیست، لیکن بر اساس قضیه‌ای که شاگردش زنوزی (همانجا) از او نقل می‌کند وی در زمانی که کریم‌خان زند بهبهان را محاصره کرد در آنجا می‌زیسته است. تاریخ این محاصره ۱۱۷۰ بوده است (نامی اصفهانی، ص ۵۸؛ فسانی، ج ۱، ص ۵۹۸). از سوی دیگر عبدالنبی قزوینی (ص ۷۵) در ۱۱۷۵ وحید را در کربلا ملاقات کرده است و از گفته وی برمی‌آید که در زمان این ملاقات، مدتی از اقامت او در کربلا می‌گذشته است. بر اساس این شواهد احتمالاً او در حدود ۱۱۴۰ به بهبهان رفته و تا پس از ۱۱۷۰ در آنجا بوده است. دقیقاً معلوم نیست که چه انگیزه‌ای موجب عزیمت او به بهبهان شده، اما احتمالاً مهمترین عامل، موقعیت آرام بهبهان بوده است که پس از آشفته‌گی اوضاع اصفهان پناهگاه اهل علم گردیده بود؛ عامل احتمالی دیگر مقابله با مسلک اخباری بوده که در آن زمان عالم و مدافع بزرگ اخباری، شیخ عبدالله سماه‌چی^۵ بحرینی (متوفی ۱۱۳۵) در بهبهان رونق داده بوده و پس از او شاگردش سیدعبدالله بلادی (متوفی ۱۱۶۵) آن را دنبال می‌کرده است (جزایری، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ بحرانی، لؤلؤة البحرین، ص ۹۳، ۹۸).

وحید پس از اقامتی طولانی و مقابله علمی پیگیر با روش اخباری در بهبهان به اتفاق جمعی از بستگان و عشایر محلی به کربلا رفت و در آنجا ساکن شد و در ۱۲۰۵ در همانجا از دنیا رفت (زنوزی، همانجا؛ احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

معاصران وحید بهبهانی و دانشمندان پس از وی با اوصاف و عناوینی همچون علامه زمان، جامع علوم، علامه ثانی، محقق ثالث، او را ستوده‌اند. سیره‌نویسان بر این نکته تأکید کرده‌اند که عالمان پس از وی، همگی از پرتو علوم او بهره‌مند و پرورش‌یافته مکتب وی‌اند، ازینرو او با عنوان «استاد الکُل فی الکُل» (استاد همگان در همه علوم) شناخته شده است (مازندرانی حائری، ج ۶، ص ۱۷۷؛ تنکابنی، ص ۱۹۸؛ زنوزی، همانجا؛ جابلقی بروجردی شفیعا، ص ۳۱؛ احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷). برخی از مشاهیری که از محضر وحید بهبهانی بهره‌مند شدند عبارت‌اند از: ملا مهدی نراقی (متوفی ۱۲۰۹)؛ سید محمد مهدی طباطبایی مشهور به بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲)؛ ابوعلی مازندرانی حائری، مؤلف منتهی المقال (متوفی ۱۲۱۵)؛ سید محمد جواد عاملی، مؤلف مفتاح الکرامه (متوفی

مقدمه، ص ۲۰-۲۶؛ برای آگاهی از آثار وحید بهبهانی در ردّ اخباریگری - ادامه مقاله).

وحید و اخباریه. امتیاز برجسته وحید در مواجهه با اخباریگری و پایه گذاری روش نوین اصولی در فقه امامیه است. مسلک اخباریگری که قریب به دو قرن بر حوزه های علمی شیعه سایه افکنده بود توسط ملا محمد امین استرآبادی^۵ (متوفی ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶) به ظهور رسیده و سبب طرد اجتهاد میتنی بر علم اصول شده بود. اساس این مرام تأکید بر روایات و قطعی الصدور بودن روایات کتابهای حدیثی، خصوصاً کتابهای چهارگانه حدیث امامیه بود، تا آنجا که برخی از آنان استدلال به قرآن را نیز جز در موارد بدیهی، روا نمی دانستند (استرآبادی، جاهای متعدد؛ خوانساری، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۰ به نقل از منیه الممارسین تألیف شیخ عبدالله سماهیجی؛ بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۱، مقدمه سوم، ص ۲۶، ۶۵، مقدمه دوازدهم، ص ۱۶۷، ۱۷۰؛ نیز - اخباریه^۶). بلاد عراق خصوصاً کربلا و نجف به حدی تحت سیطره علمی اخباریان قرار گرفته بود که کتب فقهی اصولی متروک و مهجور مانده بود (مازندرانی حائری، ج ۶، ص ۱۸۷؛ خوانساری، ج ۲، ص ۹۵). مبارزه وحید با اخباریگری از زمان توقف طولانی او در بهبهان آغاز شد. بهبهان به سبب مهاجرت بسیاری از علمای بحرین مرکز فعالیت پیروان نظریه اخباریگری شده بود و وحید در آنجا به تدریس، اقامه جماعت و تصدی امور دینی و از همه مهمتر به تألیف در جهت تبیین و نقد آرای اخباریان پرداخت (- سطور پیش). وی کتاب الاجتهاد و الاخبار را که نوعی دفاعیه از مسلک اجتهاد است، در ۱۱۵۵ در بهبهان تألیف کرد و در آن مبانی اخباریگری را به باد انتقاد گرفت. وحید در این کتاب نمونه هایی از سخنان بی پایه اخباریان و نیز مباحثات خود را با آنها نقل (۱۴۱۶، ص ۵۰، ۶۶) و از برخورد توهین آمیز اخباریان با علمای دین بشدت انتقاد کرده است (همان، ص ۲۱۶-۲۱۷). اقامت طولانی وحید در بهبهان، آمد و شد اهل علم نزد او و تربیت شاگردان و تألیف آثار ارجمند، آوازه وی را به نجف و کربلا رساند. وحید در کربلا که آن زمان محل تجمع اخباریان بود، چند روز به درس شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶)، سرآمد فقه های عصر و آخرین نماینده مسلک اخباریگری، حاضر شد. سپس اعلام کرد که مایل است اندک زمانی به جای بحرانی درس بگوید و از وی خواست تا شاگردانش را به حضور در درس وی سفارش کند. بحرانی که اخباری معتدلی بود و به تعبیر خودش راه میانه (الحقائق، ج ۱، ص ۱۵) را برگزیده بود، خود به دسته بندی علمای شیعه به اخباری و اصولی و بدگویی از مجتهدان بزرگ شیعه انتقاد داشت. ازینرو مجلس درس خود را که بزرگترین حلقه درسی در آن زمان بود به وحید واگذار کرد و وحید ظرف

سه روز با تبیین نظریه اجتهاد و نقد نظریات اخباریان، نزدیک به دو سوم شاگردان بحرانی را از مرام اخباری رویگردان ساخت (مامقانی، ج ۲، ص ۲۸۵ مکرر).

وحید با بحرانی و علمای دیگر اخباری نیز به بحثهای طولانی پرداخت (قمی، ۱۳۲۷ ش، ج ۲، ص ۴۰۷) و با انتقاد علنی از اخباریگری و تحذیر شاگردان خود از پیوستن به حلقه های درسی آنان، این مرام را از رونق انداخت. در این میان شیخ یوسف بحرانی با تقدیر از مقام علمی و فراهم آوردن نفوذ اجتماعی وحید، به شکل غیر مستقیم کمک شایانی در ست کردن پایه های اخباریگری و رشد مکتب اجتهاد نمود (- بحرانی^۵، یوسف بن احمد).

وحید بیش از سی سال در کربلا ماند و سرانجام موفق شد تا جریان اخباریگری را کنار زده، حوزه اجتهادی خود را بر پا کند. پس از الاجتهاد و الاخبار مهمترین اثر وحید در ردّ اخباریان الفوائد الحائریه است. نگارش کتاب اخیر در دو مرحله انجام شد: مرحله اول در ۱۱۸۰ نوشته شد و شامل ۳۵ مطلب با عنوان فائده بود که به الفوائد الحائریه القدیمة مشهور است. وحید مرحله دوم را در سالهای پایانی قرن دوازدهم تألیف کرد که به الفوائد الجدیة یا ملحقات معروف است. محمد حسن بن معصوم قزوینی (متوفی ۱۲۴۰) یکی از شاگردان وحید، مجموعه ای از دو بخش را در هشتاد فائده تلخیص کرد و آن را الفوائد السیة نامید و خود شرحی به نام تنقیح المقاصد بر آن نوشت (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۳۰-۳۳۱).

به نظر وحید در آثار اصولی اش، بر خلاف قول استرآبادی و پیروان او، استنباط و اجتهاد در عصر امامان رایج بود و به همین دلیل در آن روزگار نیز اصول فقه وجود داشت و کار مجتهدان اصولی، تنها گسترش و تعمیق مباحث و تدوین دانش اصول بود. ازینرو قول استرآبادی که آغاز اجتهاد و اصول فقه را به ابن جنید و ابن ابی عقیل و پس از آن دو به شیخ مفید و سپس به علامه حلی (متوفی ۷۲۶) نسبت داده، اشتباه است (محمدباقر بهبهانی، ۱۴۱۶، ص ۹۹-۱۰۰). برای نمونه، نقل دو حکم متعارض از یک امام و روش حلّ تعارض، از آن امام یا امامان بعدی مقوله ای اصولی است. بحث حجّیت خبر واحد یا حجّیت ظواهر قرآنی نیز در عصر امامان مطرح بوده است (همان، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۴۱۵، ص ۲۳۶، ۲۸۳-۲۸۴). از آن مهمتر، به کارگیری برخی روشهای اجتهادی چون قیاس از سوی فقهای اهل سنت - که پیروان امامان نیز گاهی نادانسته آنها را می پذیرفتند - و این که امامان در شرایطی ناگزیر آن روشها را نفی می کردند همه مربوط به مباحث اصولی است. وحید در آغاز الاجتهاد و الاخبار (۱۴۱۶، ص ۶-۷) اشاره می کند که فرد مسلمان ناگزیر از پابندی به تکالیف دینی است و از آنجا که این

«دلیل فقهاتی» را ابداع نمود. منظور او از دلیل اجتهادی، داده‌هایی است که در قرآن و حدیث عرضه شده و مجتهد از پژوهش در آنها به حکم ظنی دست می‌یابد. مقصودش از دلیل فقهاتی مواردی است که حکم آنها مستقیماً از منابع استنباط به دست نیامده و فقیه با به کارگیری اصول فقه مانند اصل براءت و استصحاب و تخییر درباره آنها روش عملی پیشنهاد می‌کند. اصطلاح اخیر را وحید از واژه «فقهایی» در شرح زبدة‌الاصول جدّ خود ملاصالح مازندرانی برگرفته بود که به رغم نادرستی از نظر قواعد صرفی (درست آن فقهایی است) عیناً به آثار متأخر مانند فرائد‌الاصول شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱) و قوانین‌الاصول میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱) راه یافت و به احترام او به همان صورت به کار رفت. موفقیّت وحید در براندازی مکتب اخباری به حدّی بود که فقهایی پس از او در آثار اصولی خود نیاز چندانی به بازگویی و نقد آرای اخباریان نیافتند و حداکثر به نقل قول اخباریان از جنبه تاریخی بسنده کردند (برای نمونه ← انصاری، ص ۱۹۱).

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة، جز ۲: الکرام البررة، مشهد ۱۴۰۴؛ محمد امین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائد المبدیة، [بی‌جا، بی‌تا]؛ امین، اعیان الشیعة، چاپ حسن امین، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ مرتضی بن محمد امین انصاری، فرائد‌الاصول، چاپ سنگی قم ۱۳۷۲؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷؛ همو، لؤلؤة البحرین، چاپ محمد صادق بحر العلوم، قم [بی‌تا]؛ احمد بهبهانی، مرآت الاحوال جهان‌نما: سفرنامه، قم ۱۳۷۳؛ محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی، الرسائل الاصولیة، رسالة الاجتهاد والاخبار، قم ۱۴۱۶؛ همو، الفوائد الحائرة، قم ۱۴۱۵؛ همو، فوائد الوحید البهبهانی، در علی بن حسین خاقانی، رجال البخاقانی، چاپ محمد صادق بحر العلوم، قم ۱۴۰۴؛ محمد بن سلیمان تنکابنی، کتاب قصص العلماء، تهران [بی‌تا]؛ محمد شفیع بن علی اکبر جابلقی برجردی شفیعا، روضة البهية فی طرق الشیعیة، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۰؛ عبدالله بن نورالدین جزایری، الاجازة الکبیرة، چاپ محمد سمّامی حائری، قم ۱۴۰۹؛ محمدباقر بن زین‌العابدین خوانساری، روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ چاپ انست قم [بی‌تا]؛ علی دوانی، آقامحمدباقر بن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، تهران ۱۳۶۲؛ محمد حسن بن عبدالرسول زنوزی، ریاض الجنة، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ش ۷۷۲۳؛ کیوان سمیعی، زندگانی سردار کابلی مشتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی، تهران ۱۳۶۳؛ علی علوی، بهجة الآمال فی شرح زبدة‌المقال، ج ۶، چاپ جعفر حائری، تهران ۱۳۶۶؛ حسن بن حسن فسانی، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران

تکالیف توقیفی است، باید درصدد جستجو و شناخت تکالیف برآمد. در فصل دوم کتاب به حجّت قول مجتهد پرداخته و قول اخباریان را که هر کس می‌تواند با رجوع به کتب حدیث وظیفه شرعی خود را به دست آورد، ابطال می‌کند. استرآبادی برای قول مجتهدان هیچگونه حجّیتی قائل نبود و فقط کسانی را فقیه می‌دانست که با تأمل و فحص در احادیث توانسته‌اند احکام را مطابق با احادیث به دیگران اطلاع دهند، در حالی که در نظریه اجتهاد قول فقیه حجّت دارد و مکلفان با عمل به آن وظیفه شرعی خود را به جای می‌آورند. وحید با ذکر دلایل و مثالهای فراوان از پیامد نظر اخباریان در نفی اجتهاد و تقلید سخن گفت و آشفتگی و هرج و مرج ناشی از کنار گذاشتن تقلید را آشکار کرد (همان، ص ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۷). وی اشاره می‌کند که امامان در بیان احکام از روش تدریج استفاده کرده‌اند و خصوصاً با توجه به محدودیتهای سیاسی و اجتماعی نتوانسته‌اند همه «احکام واقعی» را به همگان بگویند. گذشته از این همه آنچه با توجه به تناسب ظرفیت علمی شاگردان، به آنان گفته‌اند به ما نرسیده است. از سوی دیگر حوادث تاریخی و از بین رفتن دفاتر و یادداشت‌های اصحاب و در بسیاری از موارد نقل از حافظه نشان می‌دهد که بسیاری از احادیث به دست تدوین‌کنندگان جوامع حدیثی نرسیده یا از سوی آنان به دلایل گوناگون نقل نشده است. و چه بسا بسیاری از اصول استنباط حکم، در اخبار مفقوده وجود داشته است. همچنین گذشت زمان و پیدایش مباحث و پرسشهای جدید نیاز واقعی به اجتهاد و اصول فقه را آشکارتر می‌کند و فقها ناگزیر از کشف مبانی و اصول استنباط احکام می‌باشند (همان، ص ۱۰۱، ۱۰۳). رأی دیگر وحید در مقابل اخباریان، ردّ ادعای قطعی‌الصدور بودن احادیث بود. وی ضمن تقدیر از مؤلفان آثار و بیان اعتبار آنها، بر ظنی‌الصدور بودن روایاتشان تأکید کرد، اهمیت پژوهشهای رجالی و حدیث‌شناسی را یادآور شد و ادعای علم‌آفرین بودن مجموعه روایات را گزاف دانست (همان، ص ۱۱۲، ۱۱۸-۱۸۹، ۱۹۳-۱۹۴؛ نیز ← همو، ۱۴۱۵، ص ۱۲۲). همچنین این ادعای اخباریان را که در شرع از عمل به ظن منع شده و از قول مجتهدان تنها می‌توان به ظن رسید در حالی که با رجوع به اخبار می‌توان علم به احکام پیدا کرد نقد کرد و توضیح داد که مجتهدان دلایل قطعی بر درستی عمل به ظنون معتبر را ارائه کرده‌اند و با مراجعه به اخبار هیچکس به قطعیت نرسیده و با تنبّع و تأمل بیشتر امکان تغییر رأی وجود دارد. گذشته از این، ما یقین نداریم که همه احکام واقعی و مورد نیاز مکلفین در جوامع حدیثی وجود داشته باشد (۱۴۱۶، ص ۳۶، ۴۱، ۲۱۷-۲۱۸؛ نیز ← همو، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹-۱۲۱، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۳۵-۱۴۰). وحید در تبیین جدیدی که از روش اجتهاد عرضه کرد، دو اصطلاح «دلیل اجتهادی» و

۱۳۶۷ ش؛ عبدالنبی بن محمد نقی قزوینی، *تعمیم امل الآمل*، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۷؛ عباس قمی، *فوائد الرضویة: زندگانی علمای مذهب شیعه*، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۲۷ ش]؛ همو، کتاب *الکئی و الانقلاب*، صیدا ۱۳۵۷-۱۳۵۸، چاپ افت قم [بی.نا.]; محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم ۱۴۱۶؛ عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی، نجف ۱۳۴۹-۱۳۵۲؛ محمد صادق نامی اصفهانی، *تاریخ گیتی گشا*، تهران ۱۳۶۳ ش؛ حسین بن محمد نقی نوری، *مستدرک الوسائل*، چاپ سنگی تهران ۱۳۱۸-۱۳۲۱، چاپ افت تهران ۱۳۸۲-۱۳۸۳.

/ یحیی رهایی شهرضایی /

بهبهانی، آقامحمدعلی، معروف به کرمانشاهی، فقیه، اصولی و رجالی متنفذ شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم. در ۱۱۴۴ در کربلا به دنیا آمد. پدرش آقامحمدباقر بهبهانی^۵، مشهور به وحید و مادرش دختر فقیه بزرگ آقاسیدمحمد طباطبایی (متوفی قبل از ۱۱۶۸)، جد علامه بحرالعلوم^۶ (متوفی ۱۲۱۲)، بود (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۱، ۱۳۳؛ خوانساری، ج ۲، ص ۹۵؛ مازندرانی حائری، ج ۶، ص ۱۷۹). او که فرزند ارشد وحید بهبهانی بود، عمده تحصیلات خود را نزد پدرش، در بهبهان به پایان برد و از محضر او استفاده شایانی نمود تا جایی که او را افضل و اعلم شاگردان وحید دانسته‌اند (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ خوانساری؛ مازندرانی حائری، همانجاها؛ حرزالدین، ج ۲، ص ۳۰۹). در ۱۱۵۹ به همراه پدر به عتبات رفت (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ دوانی، ص ۱۲۲). دیگر اساتید وی عبارت‌اند از: سیدحسین بن ابوالقاسم موسوی خوانساری (متوفی ۱۱۹۱)، جد صاحب *روضات الجنّات*، که از مشایخ اجازه آقامحمدعلی است؛ شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶)؛ آقاحسین خوانساری (متوفی ۱۱۹۱)، فرزند آقاجمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵)؛ حبیب‌آبادی؛ ج ۲، ص ۵۶۶؛ خوانساری، ج ۲، ص ۳۶۷، ج ۷، ص ۱۰۷، ۱۵۲، ۲۰۷؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۰۳). آقامحمدعلی در اوایل بلوغ به درجه اجتهاد نائل آمد و، به گفته خود، هرگز از کسی تقلید نکرد (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۳). آقااحمد بهبهانی^۷ فرزند آقامحمدعلی شرح حال او را بتفصیل در *مرآت الاحوال*، که سفرنامه او و تذکره خاندان بهبهانی است، نگاشته است. به گزارش آقااحمد (ج ۱، ص ۱۳۶)، حوزه درسی آقامحمدعلی در کربلا بود و او با شیوع طاعون در کربلا و نجف و اطراف آن، به کاظمین و از آنجا به دستور مؤکد پدرش به کرمانشاه رفت و مورد استقبال گرم مردم و حاکم آنجا الله‌قلی‌خان زنگنه (حک: ۱۱۷۶-۱۱۹۹) قرار گرفت. خوانساری (ج ۷، ص ۱۵۲) نامۀ وحید به آقامحمدعلی را که در آن او را به

مهاجرت به کرمانشاه امر کرده است، ناشی از تقاضای مکرر مردم کرمانشاه از وحید برای اعزام فرزندش به آن دیار دانسته است (نیز به حبیب‌آبادی، ج ۲، ص ۵۶۲). پس از مدتی تدریس در کرمانشاه، عازم رشت شد و مورد توجه قرار گرفت به طوری که مرجعی علمی برای دانشمندان و فضایی شهر به شمار می‌آمد. آقامحمدعلی در رشت مهمترین و بزرگترین اثر خود *مقام الفضل* را که شامل پاسخ به سؤالات علمای رشت و نوادر علمی و ادبی است، تألیف و چنانکه خود در مقدمه آورده به هدایت‌الله‌خان، حاکم آن شهر، هدیه کرد (۱۱۹۲)، مطابق عدد ابجدی لفظ «مقام الفضل» و «هدایت‌خان گیلانی»؛ *مقام الفضل*، مقدمه و پایان کتاب؛ احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۹؛ نیز به حبیب‌آبادی، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۶۳، ۵۶۵). سپس به قم رفت و سه سال در آن سامان اقامت گزید تا آنکه، به تقاضای مکرر الله‌قلی‌خان زنگنه، به کرمانشاه بازگشت. آقامحمدعلی، همواره مورد احترام و تعظیم الله‌قلی‌خان و پس از او حاج علی‌خان زنگنه (حک: ۱۱۹۹-۱۲۰۹) و مصطفی قلی‌خان زنگنه (حک: ۱۲۰۹-۱۲۱۲)، حاکمان کرمانشاه، بود. مقام علمی و روحانی وی مورد احترام آقامحمدخان قاجار (متوفی ۱۲۱۱) بود، به طوری که هنگام اقامت در تهران، در ۱۲۰۵، بهبهانی را به پیش خود فرامی‌خواند تا نزدش درس بخواند (سپهر، ج ۱، ص ۶۰؛ حبیب‌آبادی، ج ۲، ص ۵۶۳؛ هدایت، ۱۳۳۹ ش، ج ۹، ص ۲۴۱). هنگامی که محمدعلی‌خان شامیانی قاجار به حکومت کرمانشاه رسید (۱۲۱۲) بدسلوکی و اعتراض به آقامحمدعلی و اقدامات او را آغاز کرد، ازینرو فتحعلی‌شاه (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰) که به آقامحمدعلی ارادت داشت و نفوذ او را محترم می‌شمرد، محمدعلی‌خان را عزل و فتحعلی‌خان قاجار، پسر میرزا محمدخان، بیگلربیگی تهران را به جای او منصوب کرد که آقامحمدعلی تا پایان عمر مورد احترام و تعظیم او بود (احمد بهبهانی، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۶-۱۴۷). وی در عید مبعث ۱۲۱۶، در کرمانشاه از دنیا رفت. مزار وی در کرمانشاه و بنا به وصیتش بر سر راه زوار عتبات واقع و معروف به «سر قبر آقا» است (همان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ حبیب‌آبادی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ برای اقوال دیگر در کیفیت مرگ آقامحمدعلی به پورجوادی و لامبورن ویلسون، ص ۱۳۱؛ *ایرانیکا*، ذیل ماده).

آقامحمدعلی در بیشتر علوم و فنون تبخّر داشت به طوری که به نقل آقااحمد (ج ۱، ص ۱۳۳)، وحید بهبهانی درباره او می‌گفت: «محمدعلی ما شیخ بهاء‌الدین این عصر است» (نیز به حبیب‌آبادی، ج ۲، ص ۵۶۲؛ نوری، ص ۱۲۷). شهرت علمی آقامحمدعلی به اندازه‌ای بود که صبغة‌الله‌افندی، از علمای عامّه در بغداد که آوازه دانش او را شنیده بود، از او درخواست ملاقات